**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه375 – 03/ 10/ 1399 صحیحه دوم زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسۀ گذشته به اشکالی از مرحوم شیخ اشاره شد که چون در فقرۀ اخیر صحیحۀ ثانیه زراره از فاء تفریع استفاده شده نمی توان از«فلیس ینبغی ...» یک کبرای کلی استفاده کرد و ال در الیقین ال عهد خواهد بود.

در این جلسه به بررسی این اشکال پرداخته خواهد شد و اشکال دیگری از مرحوم شیخ اشاره پرداخته خواهد شد و برداشت نهایی از روایت بیان می شود.

# اشکال مرحوم شیخ به فقرۀ اخیر صحیحۀ ثانیه زراره

مرحوم شیخ انصاری در مورد فقرۀ اخیر صحیحۀ ثانیه زراره، اشکالی را مطرح می کنند به این که عبارت «فلیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک» متعقب به فاء تفریع است بنابراین «ال» در «الیقین» «ال» عهد بوده و در نتیجه نمی توان از این عبارت قاعدۀ عامی را استظهار نمود.[[1]](#footnote-1)

در توضیح فرمایش شیخ باید گفت:

گاهی می گوئیم «زید عالم فیجب اکرامه» که در آن، نتیجه متفرع بر صغری شده و کبری مطویه است و گاهی می گوئیم «العالم یجب اکرامه فیجب اکرام زید» که در ان نتیجه متفرع بر کبری شده و صغری مطویه است و هر دو نوع عبارت عرفی می باشد؛ اما اگر بخواهیم کبری را متفرع بر صغری قرار دهیم مانند این که بگوئیم «زید عالم فیجب اکرام العالم» امکان پذیر نیست و در مواجهه با چنین جمله ای باید «فیجب اکرام العالم» را به معنای عهد گرفته و بگوئیم مراد این است «زید عالم فیجب اکرام هذا العالم»

مرحوم شیخ در نهایت می فرماید «فافهم» که می تواند اشاره به این باشد که ولو فی حد نفسه این عبارت عمومیت ندارد و لکن ممکن است با ضمیمۀ امثال تناسبات حکم و موضوع و بقرینۀ ذکر این قاعده در روایات دیگر بتوان یک قاعدۀ عام را از آن استفاده نمود.

لازم به ذکر است در فقرۀ اول نیز از تعبیر «فلیس ینبغی ...» استفاده شده است و لکن در فقرۀ اول احتمال عهد بودن بعید است چرا که از تعابیری همچون ابداً استفاده شده است.

## احتمالات دیگر در فاء

آقای محمد سعید حکیم به احتمال ترتیب ذکری بودن، فاء اشاره فرموده و آن را خلاف ظاهر دانسته اند ولی علت این خلاف ظاهر بودن را ذکر نمی کنند.[[2]](#footnote-2)

حاج آقا به این اشکال متعرض شده و به این متمایل شدند که فاء در اصل واو بوده و به فاء تصحیف شده است.

و لکن به نظر می رسد با توجه به این که هم در تهذیب و هم در علل آن را با فاء نقل کردند احتمال تصحیف مستبعد است خصوصاً به ملاحظۀ تفاوتهایی که نقل علل دارد روشن می شود مصدرش غیر از مصدر تهذیب بوده و این که در همه اینها تصحیف رخ داده باشد بسیار مستبعد است.

به نظر می رسد با توجه به مجموع نکات باید فاء را به معنای ترتیب ذکری بدانیم و چنین فائی در قرآن کریم بسیار استعمال شده و نباید ان را خلاف ظاهر بپنداریم چه ما در بحث ارث و بحث عده، در آیات مرتبط به آن مفصل به اقسام فاء پرداخته .

### تحلیل معنای فاء ترتیب ذکری

محصل مطلب این است که اگر دو مطلب بلحاظ ذهنی متفرع بر هم هستند بطوری که با ذکر قضیۀ اول، انتظار بیان قضیۀ دوم در ذهن مخاطب شکل می گیرد ولو خارجاً یکی بر دیگری متعقب نباشد، از فاء ترتیب ذکری استفاده می شود؛ در ما نحن فیه نیز بعد از ذکر صغری، انتظار ذهنی برای بیان کبری وجود داشته و همین مصحح ذکر فاء ترتیب ذکری است؛ بطور مثال در برخی آیات قرآن حکمی که بر یک موضوع مترتب است با فاء ترتیب ذکری پس از آن ذکر شده است مانند:

﴿ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كانَ مَريضاً أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُريدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُريدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى‏ ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ[[3]](#footnote-3)﴾

﴿ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى‏ وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ[[4]](#footnote-4)﴾

خلاصه این که گر چه فاء ترتیب ذکری در زمان کنونی نا مأنوس است ولی در زمانهای سابق امری رائج بوده در قرآن کریم نیز مکررا از آن استفاده شده است و در نتیجه وجهی ندارد از ظهور قضیه در جنس بودن «ال» خصوصا با ملاحظۀ تعبیر «ابدا» رفع ید کنیم.

# اشکال مرحوم شیخ به وجود تناقض در صدر و ذیل روایت

مرحوم شیخ متعرض این اشکال می شوند که صدر این روایت دال بر این است که اگر کل نماز در نجاست خوانده شده باشد نماز صحیح است ولی در ذیل این روایت به این مطلب اشاره شده که اگر در وسط نماز فهمیدیم نمازمان تا کنون در نجاست بوده باید نماز را از اول بخوانیم و این دو با هم ناسازگار است.[[5]](#footnote-5)

البته اشکال مبتنی بر این است که مفعول «رأیت فیه» همان نجاستی باشد که سابقا محتمل بوده و در نتیجه علم دارد که کل نمازش در نجاست خوانده شده.

مرحوم خوئی در مقام تقریب اشکال مرحوم شیخ این گونه تعبیر می کنند که وقتی نمازی که کلش در نجاست خوانده شده محکوم به صحت است، نمازی که بعضش در نجاست خوانده شده بطریق اولی صحیح خواهد بود در حالی که در ذیل روایت حکم به بطلان نموده است. ایشان در مقام پاسخ به این اشکال می فرماید این گونه اجکام تعبدی بوده و ملاکات آن برای ما روشن نیست در نتیجه نمی توانیم با این نوع بیانات به مفاد روایت اشکال کنیم. [[6]](#footnote-6)

حاج آقا به بیان دیگری به این اشکال پاسخ می دهند به این که وقتی شخصی زحمت کل نماز را به دوش کشیده عرفیت دارد که دیگر او را مکلف نکنیم به اتیان دوباره نماز بخلاف کسی که تنها قسمتی از زحمت نماز را انجام داده است بنابراین چنین اولویتی وجود ندارد چرا که ممکن است نکتۀ عدم اعاده، زحمت و مشقتی باشد که مکلف متحمل شده است و این زحمت برای کسی که نمازش را کامل خوانده بیشتر از کسی است که تنها قسمتی از نماز را خوانده است.

حاج آقا در ادامه هم به بیان خود و هم به بیان مرحوم خوئی اشکال نموده و می فرمایند اشکال مرحوم شیخ درست تبیین نشده است چرا که از عبارت شیخ استفاده می شود گویا ایشان این اشکال را به جواب منقول از مرحوم شریف العلماء مطرح می کنند.

توضیح مطلب این است که اشکال موجود در روایت این بود که اگر شخص می داند نمازش در نجاست بوده، اعاده کردن نماز نقض یقین به یقین است نه نقض یقین به شک؛ پاسخی در این زمینه از مرحوم شریف العلماء نقل شده است[[7]](#footnote-7)که استصحاب به ضمیمۀ قاعدۀ اجزاء است که عدم لزوم اعاده را نتیجه می دهد؛ مرحوم شیخ در مقام اشکال به این بیان نکاتی را ذکر می کنند که از جملۀ این نکات، تناقض صدر و ذیل است چرا که لازمۀ بیان شریف العلماء این است که در جایی که در اثنای نماز علم به نجاست پیدا کرده، نیز نمازش محکوم به صحت باشد زیرا هم استصحاب و هم اجزاء به عنوان یک قاعدۀ کلی اصولی، جریان دارد و شیخ می فرماید اگر مستند شما استصحاب به ضمیمۀ اجزاء است در ذیل نیز جاری بوده و این منافی با ذیل روایت است.

 بله اگر اجزاء را بعنوان یک قاعدۀ فقهی در مسألۀ خاص مطرح کنیم توقیفی بوده و می توان بین مواردش فرق قائل شد ولی مرحوم شریف العلماء اجزاء را بعنوان یک قاعدۀ کلی اصولی مطرح فرموده است.

مرحوم آخوند در مورد این روایت برای حل اشکال چگونگی جریان استصحاب، استصحاب را ناظر به حال الصلاه گرفته بودند با انضمام این مقدمه که شرط صحت نماز، احراز الطهاره است نه نفس الطهاره لذا استصحاب طهارتی که در حال صلات وجود دارد، شرط صحت را محقق می کند.؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

در واقع معنای حرف ایشان این است که با استصحاب طهارت، شرط واقعی نماز حاصل شده و بالتبع نماز واقعا صحیح است و نیازی به اعاده ندارد.

# اشکالات و پاسخهای مرتبط به راه حل مرحوم آخوند

لا يقال لا مجال حينئذ لاستصحاب الطهارة فإنها إذا لم تكن شرطا لم تكن موضوعة لحكم مع أنها ليست بحكم‏ و لا محيص في الاستصحاب عن كون المستصحب حكما أو موضوعا لحكم.

فإنه يقال إن الطهارة و إن لم تكن شرطا فعلا إلا أنها غير منعزلة عن الشرطية رأسا بل هي شرط واقعي اقتضائي كما هو قضية التوفيق بين بعض الإطلاقات و مثل هذا الخطاب هذا مع كفاية كونها من قيود الشرط حيث إنه كان إحرازها بخصوصها لا غيرها شرطا.[[8]](#footnote-8)

ایشان دو پاسخ می دهند: [[9]](#footnote-9)

1- کفایت شرط اقتضایی بودن طهارت برای این که بتوان آن را استصحاب کرد.

2- کفایت مقید بودن احراز به طهارت، برای این که بتوان طهارت را استصحاب کرد.

به هر دو پاسخ ایشان اشکال شده است؛ اشکالی که به پاسخ اول شده اینست که اث اقتضایی داشتن کافی نیست تا استصحاب جاری شود و اشکالی که به پاسخ دوم وارد شده این است که طهارتی که متعلق احراز است طهارت در افق ذهن است و طهارتی که قرار است استصحاب شود طهارت واقعیه است و شاهد بر این مطلب این است که اگر طهارت واقعی قید احراز باشد، در جایی که خلاف واقع بودن منکشف شود معلوم می شود شرط حاصل نبوده و حال آن که قرار است در همین فرض انکشاف خلاف به بیانی شرط را حاصل دانسته و نماز را تصحیح کنیم پس وقتی می گوئیم احراز الطهاره شرط است طهارت در افق ذهن مراد است ولو واقعیت نداشته باشد.

لکن باید پاسخهای مرحوم آخوند را در فضای فکری خود ایشان فهمید؛ توضیح مطلب این که :

مرحوم آخوند در جمع بین حکم واقعی و ظاهری، قائل اند به این که حکم واقعی حمل به حکم اقتضایی می شود به این معنا که حکم واقعی از تمام جهات غیر از جهت علم، فعلی است ولی بخاطر نبودن علم از فعلیت من جمیع الجهات خارج شده و اقتضایی می شود و این حکم اقتضایی شرعیت داشته و امرش را به ید شارع می دانند و این که استصحاب لزوما باید در جایی جاری شود که یا حکم شرعی باشد یا موضوع حکم شرعی باشد را یک جنبۀ استظهاری می دانند به بیان این که ظاهر ادله این است که استصحاب ناظر به امر مرتبط به شارع است و چون این حکم اقتضایی نیز به ید شارع است مانعی از شمول استصحاب نسبت به موارد این چنینی وجود ندارد؛ خلاصه این که اشکال عدم جریان استصحاب در امور غیر شرعی به جهت لغویت نیست چون اگر اشکال لغویت مطرح باشد همانطور که مرحوم صدر می فرماید لازم نیست خود مستصحب اثر داشته باشد بلکه همین که نفس استصحاب اثر داشته باشد برای نجات از لغویت کافیست بلکه اشکال عدم جریان استصحاب جنبۀ استظهاری از ادله دارد.

محصل کلام مرحوم آخوند این است که چه طهارت واقعا وجود داشته باشد چه نداشته باشد نفس استصحاب الطهاره را مصحح نماز می دانند و آنچه شرط صحت است احراز الطهاره است.

خلاصه این که مرحوم آخوند اولاً جمع بین حکم واقعی و ظاهری را به این می دانند که حکم واقعی به حالت اقتضایی رفته و این حالت نیز از مراتب حکم بوده و به ید شارع است و ثانیاً در بحث اجزاء به این نکته اشاره فرموده اند که جریان استصحاب طهارت یا اصاله الطهاره در موضوعات، در واقع موسّع حکم واقعی است.

بنابراین می توان حتی اشکالی که به پاسخ دوم مرحوم آخوند شده را نیز پاسخ داد به این که طهارت واقعیه ولو بوجوده الذهنی اثر داشته باشد مرتبط به شارع بوده و برای جریان استصحاب کافیست چون عمدۀ مطلب استظهار از ادله استصحاب است و این استظهار در این موارد بنابر مبانی ایشان، مبتلا به این اشکالات نیست ولو این مبانی و پیش فرضهای ایشان قابل بحث است.

# جمع بندی صحیحۀ ثانیه زراره

1- عمدۀ بحث در روایت این است که «ال» در صدر و ذیل برای جنس باشد و استظهار ما نیز جنس بودن «ال» است.

2- ما در مورد فقرۀ اول استظهار کردیم نجاست معلومه، کلی نجاست بوده و لزوماً همان فردی که سابقاً محتمل بوده نیست بنابراین استصحاب بلحاظ حال بعد الصلاه جاری شده است.

3- ما این گونه روایت را توضیح دادیم که چون قبل از نماز ظن داشته و عقیده اش این بوده که به هنگام ظن به نجاست باید لا اقل فحص کند، فحص کرده و بعد که نجاست را دیده، فحصش زیر سئوال رفته چون اجتمال می دهد همان نجاست باشد و اگر بیشتر می گشته چه بسا آن را می دیده، لذا مسأله را از امام سئوال کرده و حضرت در پاسخ می فرماید آن چه باعث صحت نماز است استصحاب بعد الصلاه است نه فحصی که سابقاً انجام داده و این فحص در صحت نماز اثری ندارد و تنها اثرش ازاله الشک است و از آن جا که حضرت در مقام بیان تأثیر فحص در اعاده و عدم اعاده است ظهور روایت در این است که فحص هیچ تأثیری در اعاده و عدم اعاده نداشته و حتی اگر بعد از نماز بداند این نجاست همان است که سابقاً احتمالش را می داده نماز نیاز به اعاده ندارد و این عدم اعاده مشروط به این نیست که سابقاً فحص کرده باشد و این ظهور، خلاف ظهور روایت محمد بن مسلم است که فحص را شرط صحت نمازی دانسته که معلوم شده در نجاست خوانده شده است.

4- در مقام جمیع بین این دو ظهور به نظر می رسد ظهور صحیحۀ ثانیه زراره در عدم دخالت فحص در اعاده اقوای از ظهور صحیحۀ محمد بن مسلم بوده و روایت را باید همانگونه معنا کرد که حاج آقا مرتضی حائری فرموده اند و مطابق فتوای منسوب به مشهور است؛ ایشان فرمودند تعبیر «ان انت نظرت» به معنای اشتراط نظر نیست بلکه چون متعارف مکلفین ولو برای نجات از انتشار نجاست به جاهای دیگر ، فحص می کنند این تعبیر در این روایت ذکر شده است خصوصاً که روایت محمد بن مسلم بین منی و بول و دم فرق گذاشته و فحص را در مورد منی و بول مطرح می کند در حالی که در صحیحۀ زراره هیچ فرقی بین موارد مختلف نگذاشته است.

خلاصه این که به نظر می رسد نمازی که با استصحاب الطهاره یا اصاله الطهاره و بعد معلوم شده نمازش همراه با نجاست بوده صحیح است و این صحت مشروط به فحص نیست.

1. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 566 [↑](#footnote-ref-1)
2. المحكم في أصول الفقه، ج‏5، ص: 38 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره البقره 185 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره القره 197 [↑](#footnote-ref-4)
5. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 566 [↑](#footnote-ref-5)
6. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 61 [↑](#footnote-ref-6)
7. ر ک فرائد الاصول، ج‏2، ص: 566 [↑](#footnote-ref-7)
8. كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص394 [↑](#footnote-ref-8)
9. مقرر: اشکالی که در عبارت آخوند مطرح شده و استاد در جلسات گذشته بدان اشاره کردند و در اینجا صرفاً با اشاره به متن کفایه از آن گذشتند عبارت از این است استصحاب تنها در جایی جاریست که مستصحب حکم یا موضوع ذی حکم باشد و طهارت به بیان شمای آخوند هیچ اثری ندارد چون به باین شما احراز الطهاره ذی اثر است نه نفس الطهاره. [↑](#footnote-ref-9)